



## راز رشید

■ محمدرضا سنگری

اشاره:

### نخستین براده

پادگان کرخه بود و روزهای داغ و حماسه رنگ دفاع مقدس. نخستین بار بود که آن قامت رشید در ذهن و ضمیرم می‌رویید. زنده یاد سلمان هراتی بود و ساعد باقری و قیصر امین‌پور و حسن حسینی و جمعی دیگر و انبوه رزمندگانی که مشتاقانه به سروده‌ها گوش سپرده بودند. شعرخوانی پایان یافت و در جمعی کوچک‌تر و صمیمی‌تر شعرخوانی آغاز شد. آن روزها بازار رباعی گرم بود و سید با همان وقار و آرامش و لیخنند، تازه‌ترین رباعی‌هایی را که سروده بود خواند و این رباعی او، تحسین و تشویق جمع را برانگیخت:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت  
با زخم نشان سرفرازی نگرفت  
زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت  
حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

بعدها وقتی این رباعی را در دانشگاه خواندم یکی از استادان بارز ناپاور ادبیات کشور، با بهت و شگفتی، این رباعی را مرور کرد و گفت: «اگر پس از انقلاب، همین رباعی سروده شده باشد، سند افتخاری برای ادبیات این دوره است» و سه بار گفت: فوق‌العاده است!

هر چند در دهه دوم انقلاب، رباعی افول کرد و پیشتازان سرایش در این قالب آن را رها کردند اما هنوز و همیشه رباعیات آن سالها روشن و درخشان، ذهن و ضمیر را می‌نوازد و رباعیات حسینی در این میانه، نگین انگشتی رباعی پس از انقلاب است.

### براده دوم

حاج صادق آهنگران می‌خواند؛ محزون و حماسی. در چشمها چیزی از جنس حماسه و عشق می‌جوشد. پیشانی‌بندها با عنوان مسافر کربلا، پرچمهای سبز و سرخ و آبی و شعارهای عاشورایی. پیر و جوان و حتی نوجوانان درکنار هم عازم جبهه‌اند. به یاد کربلا می‌افتی و همسایگی حبیب و قاسم، عباس و علی‌اکبر. مادران و همسران در دیگر سو، اشک را پشت چادرها پنهان می‌کنند، دود و بوی اسپند و صلوات در هم پیچیده‌اند و آهنگران می‌خواند:

می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم  
از دیار دوست یار آشنا می‌خواندم  
مهلت چون و چرایی نیست مادر الوداع  
ز آن که آن جانانه بی‌چون و چرا می‌خواندم  
وای من گر در طریق عشق کوتاهی کنم  
خاصه وقتی یار با بانگ رسا می‌خواندم...

در مرور این چهره‌ها، به چهره سید عزیز می‌رسی. حسینی خود شنوای شعر خویش است. مهم خاستگاه شعر است که صداقت و خلوص و ایمان است همان ویژگی‌هایی که در پیام رهبر معظم انقلاب برای سیدعزیز برشمرده شده بود. جایگاه و حق دکتر سیدحسن حسینی بر شعر و ادبیات انقلاب والا و بالاست و تنها آنان که تأثیر ژرف و ماندنی او را بر شعر، نقد و ترجمه پس از انقلاب می‌شناسند به این حقیقت و حق اعتراف خواهند کرد.

### براده سوم

... کنگره شعر دفاع مقدس است. همه دوستان آمده‌اند. پس از سالها جدایی، سیدحسن را نیز می‌بینی با همان وقار، نگاه نافذ، قامت رشید و لیخنند دوست‌داشتنی. مجالی است تا گفت و گویی نزدیک‌تر باشد. از گنجشک و جبرئیل می‌گوید. در صدایش صداقت و خضوع موج می‌زند. می‌گوید: «این کتاب عرض ارادتی آوانگارد به محضر اهل بیت (ع) است. من خون و

گوشت و وجودم با اهل بیت (ع) آمیخته است. جای دیگری نمی‌روم.»

عشق و علاقه به سید صد چندان می‌شود. گنجشک و جبرئیل مجموعه‌ای بی‌بدیل در حوزه شعر امروز قلمداد می‌شود. امروز سید هر چند تن خاکی خویش را از میان ما برده است، اما این ردپای عاشقانه برای همیشه خواهد ماند. اگر پیامبر فرموده است: ان لقتل الحسین حراره في قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً. از شهادت حسین (ع) شعله‌ای در جانها افروخته می‌شود که تا ابد سردی و خاموشی نمی‌پذیرد، هر کار خوب و مؤثر و شکوهمند در زمینه معرفتی عاشورای حسینی نیز جاودانه خواهد شد. گنجشک و جبرئیل، جز یکی دو نمونه، هم‌تراز و همان‌دازه ندارد. 31 سروده در این کتاب، فضایی نو، تجربه‌هایی بدیع و نگاهی تازه به عاشورا و پیوسته‌های عاشورایند. در این کتاب سوگ با حماسه و حماسه با فرهنگ و پیام و عرفان آمیخته شده‌اند و در تاریخ سروده‌های گذشته امتزاج و پیوند این ابعاد با هم کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر است. دریا که هنوز کاری درخور، برای شناسایی این دفتر اتفاق نیفتاده است.

#### براده چهارم

ذائقه‌ها از حکمت‌های شگفت کتاب کوچک براده‌ها لبریز است. جملاتی که تداعی لوس‌بازها و برخی بازیگری‌های کاریکلماتوری نیست. هر جمله حاوی نکته‌ای بدیع و بیانی ظریف است.

گنجشک و جبرئیل و هم‌صدا با حلق اسماعیل را نیز خواننده‌ای و کتاب درسی این توفیق را یافته است که از سروده‌های این شاعر خوش‌قریحه و بدیع‌اندیش استفاده کند.

در نخستین همایش هنر و ادبیات عاشورایی است که سید عزیز را می‌بینی. همایش به همت دکتر مجتبی رحماندوست برگزار شده است. سخنرانی‌ات را تمام می‌کنی. می‌آیی و می‌نشینی. مجری برنامه شعر زیبا و فوق‌العاده «راز رشید» را می‌خواند. این سروده بی‌هیچ اغراق، زیباترین شعری است که درباره ابوالفضل العباس (ع) شنیده و دیده‌ام. بافت و ساخت شعر، انسجام، تصاویر، مضامین، ایهام‌ها و زیرکی‌ها و رندی‌های شاعرانه از آن تابلویی شگفت و غریب ساخته است. پیش از این سید خودش گفته بود اگر قرار باشد از مجموعه گنجشک و جبرئیل یک شعر انتخاب کنم همین را انتخاب می‌کنم. می‌خواهد بر انتخاب این شعر برای کتاب درسی صحنه بگذارد. سید این سخن را می‌گوید و درباره همین شعر توضیح می‌دهد و دلیل انتخاب نام کتاب به عنوان گنجشک و جبرئیل، تذکری می‌دهد و خودش همین شعر را می‌خواند. بگذار با هم بخوانیم و با سید دم بگیریم. می‌دانم سید خودش هم راز رشید روزگار ما بود.



شپوه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

راز رشید  
به گونه ماه  
نامت زبانزد آسمانها بود  
و پیمان برادری‌ات  
با جیل نور  
چون آیه‌های جهاد  
محکم

تو آن راز رشیدی  
که روزی فرات  
بر لب آورده  
و ساعتی بعد  
در باران متواتر فولاد  
بریده بریده  
افشا شدی  
و باد  
تو را با مشام خیمه‌گاه  
در میان نهاد  
و انتظار در بهت کودکانه حرم  
طولانی شد  
تو آن راز رشیدی  
که روزی فرات  
بر لب آورده  
و کنار درک تو  
کوه از کمر شکست

#### براده پنجم

فصل پنجم زندگی توست. در نخستین روزهای بهار. تو در تابوت خفته‌ای و ما راز رشید سال‌های کوتاه زیستنت را مرور می‌کنیم.

شانها می‌لرزد هرکدام با یادی و خاطره‌ای. یاد شعر خواندنت، سخن گفتنت. از بیدل و راز و رمزهای غربت‌ش و نقد و نظرهای دقیق و عالمانه‌ات.

اینک کجایی! کنار شهیدانی که از آنها گفתי و برایشان نفس و قلم زدې؟ کنار همان راز رشید که عاشقانه و حماسی از او می‌گفتی؟ نمی‌دانیم.

بر تابوت تو کسی خم شده است. مادرت هست. می‌ستاید و می‌گوید: سیدحسین مردمی بود. جوانمرد بود. بخشنده و مردم‌دار و گره‌گشا بود. گریه‌ها اوج می‌گیرد و تو از آن اوج، فرود اشکها را می‌بینی. و بعد سراج می‌خواند و اندکی بعد صدای گرم تلاوت قرآن محمد اصفهانی فضا را پر می‌کند چه آغاز مناسب و برازنده‌ای؛ ان للمتقین مغازا. تقوای پیشگان رستگاران‌اند و پیروزمندان.